

رسانه واقعه

جلسه پنجم

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

مرکز سیمای استان اصفهان

۱۴۴۵/۰۵/۲۳ هجری قمری

۱۴۰۲/۰۹/۱۶ هجری شمسی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وظایف انسان در قبال مرگ

اگر یک چیزی برای انسان خیلی مهم باشد، تمام ذهن و جان و فکر به آن چیز مشغول می شود و انسان همیشه آن را یاد می کند و در کوچک ترین کارهای زندگی، توجهش به آن امر مهم است.

(۱) یاد مرگ

در فرهنگ دینی ما، یعنی در نگاه قرآن و عترت یا همان ثقلین، انسان وظایف متعدد و مهمی در ارتباط با مرگ دارد. اولین وظیفه ای که در مورد مرگ برای همه ما انسان ها، به خصوص مسلمین و مؤمنین تعریف شده است، این است که از یاد مرگ غفلت نکنیم. در برخی از روایات بر یاد مرگ تأکید شده است، اما در برخی از روایات و ادله ما بر اکتار یاد مرگ، یعنی زیاد یاد مرگ کردن، تأکید شده است. در بعضی از احادیث داریم که اگر کسی در هر شبانه روز بیست بار یاد مرگ بکند، آثاری را به دنبال دارد؛ آثاری که باعث می شود انسان برای این کار مهم انگیزه پیدا کند.

آثار یاد مرگ

۱. اولین اثر این است که اصولاً یاد مرگ، برترین نوع تفکر شمرده شده است. تفکر، خودبه خود عبادت است، «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةٍ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ خَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَالْإِعْتِبَارُ»، بیشترین عبادت ابوذر، تفکر و عبرت گیری بود و بالاترین نوع تفکر، تفکر در مرگ است.

۲. دوم این که، برترین نوع عبادت، یاد مرگ است و این معنا در روایات تأکید شده است. این گونه نیست که عبادت فقط نماز و روزه باشد، بلکه همین که انسان در هر حالی هست به یاد مرگ باشد چه در حال رانندگی چه پشت میز کار یا در هر حال دیگر، همین خودش عبادت است. زیرا یاد مرگ در حقیقت در مرحله اول، یک امر قلبی است؛ بنابراین بالاترین عبادت شمرده شده است.

۳. سوم، فرموده اند که برترین زهد در دنیا، یاد مرگ است. انسان مؤمن باید به دنیا بی رغبت باشد و از آثار مهم یاد مرگ، زهد و بی رغبتی به دنیا است.

۴. چهارم، اینکه یاد مرگ، دنیا را در نظر آدمی خار و پست می کند. در زبور داوود (سلام الله علیه) آمده است که کسی که یاد مرگ می کند، دنیا از چشمش می افتد و دیگر دنیا در نظرش مهم نیست. ما در دعایی که شب نیمه شعبان می خوانیم و مستحب است که این دعا را هر موقع توانستیم بخوانیم، عبارت مهمی داریم. «لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا»^۲، خدایا، دنیا بزرگ ترین غم و غصه ما و درگیری ذهنی ما نباشد. ذهن ما این قدر کوچک و همت ما این قدر کوتاه نباشد که فقط وقتی به دنیا رسید اشباع شود و از ماورای دنیا غافل باشد.

۵. پنجم این که یاد مرگ باعث می شود آدمی در امور دنیایی زیاده طلب نباشد و به همان مقدار کم، قناعت کند. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «کسی که مرگ را یاد می کند و زیاد یاد می کند، به کم از دنیا راضی است».^۳

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أَنَا أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ أَتْبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ»^۴، بدترین چیزی که من بر امت خود از آن می ترسم، دو چیز است؛ یکی این که انسان دنبال هوا و هوس باشد و دیگری اینکه آرزوهای طول و دراز داشته باشد.

این آرزوهای دراز است که باعث می شود انسان اهل قناعت در دنیا نباشد. قناعت که نباشد، ماشین پراید حتماً باید پژو بشود، پژو مدل بالاتر بشود و تا به پورشه و بنز ختم نشود، انسان دست بر نمی دارد. تا وقتی که خانه اش هزار متری و با انواع امکانات نشود، دست بر نمی دارد. اما در میان همین درگیری هاست که ناگهان می گویند بلند بگو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!» و دست انسان از دنیا کوتاه می شود. در حقیقت، یاد مرگ انسان را به بهره های حداقلی از دنیا، راضی می سازد.

۶. ششم، این که شهوات را می میراند.

۷. هفتم، این که غفلت را ریشه کن می کند. چون «أُمُّ الْغَفَلَاتِ»^۵، غفلت از مرگ است. انسان اگر یاد مرگ را در زندگی خود نهاده کند و اصلاً تبدیل به متن برنامه زندگی اش بشود، غفلت از بین می رود. این یاد مرگ، هم از نظر قلبی است و هم از نظر قالبی؛ یعنی همین اعمال ظاهری مانند اینکه کفن او آماده باشد، خودش روی کفن خود قرآن را یک دور بنویسد، هر شب سه آیه روی کفن خود بنویسد، خودش شب جمعه کفنش را باز کند و درونش بخوابد و با این کفن انس بگیرد. وقتی این گونه شد و یاد مرگ در زندگی جاری شد، «أُمُّ الْغَفَلَاتِ» از بین می رود و قهراً غفلت ریشه کن می شود.

یاد مرگ موجب طول عمر است

ممکن است در عرف چنین کاری را بگویند خوب نیست. مخصوصاً اگر جوانی این کار را انجام دهد. اصولاً بعضی گمان می کنند اگر ما از هر آنچه که مربوط به مرگ و قیامت است گریختیم، عمر بیشتری داریم! در روایات داریم که انسان مؤمن باید وقتی می خوابد وصیتش زیر بالشش باشد که این کنایه است از این که وصیتش باید آماده باشد. مخصوصاً افرادی که سوداگر هستند، تاجر هستند، چک دارند، سفته دارند، صادرات و واردات دارند، این ها هر شب باید حساب و کتابشان به روز باشد.

در روایت می گوید که کسی که وصیت داشته باشد و آن را دائماً به روز کند، عمرش طولانی می شود. به بعضی از جوان ها می گوئیم وصیت داری؟ می گوید من هنوز جوانم، هنوز سنی ندارم. یعنی دقیقاً آن چیزی که مایه طول عمر است را گمان می کند که مایه کوتاهی عمر است.

۸. هشتم، این که یاد مرگ، طبع آدمی را رقیق می کند و انسان دل نازک می شود. انسانی که سنگ دل نیست، دل رقیقی دارد و باب فیوضات الهی به روی او باز می شود. یکی از آثار رَقَّتْ دل، اشک است. اگر انسان صاحب اشک بود، صاحب یک معدنی از خیرات و خوبی ها است. پس یاد مرگ، رَقَّتْ قلب می آورد و دل و طبع آدمی را رقیق می کند.

۹. نهم، این که اگر کسی زیاد یاد مرگ کند، مثلاً اگر در روز بیست بار یاد مرگ کند، با شهدا محشور می شود. این نشان گر آن است که یکی از عواملی که توفیق شهادت را برای انسان رقم می زند، یاد مرگ است. فراموش نمی کنم که در جبهه ها، بچه های لشکر محمد رسول الله (سلام الله علیه) پشت خاکریزها هر کدام برای خودشان قبر معینی داشتند. شبانگاهان، دو ساعت مانده به اذان صبح، هیچ کس بیرون نبود و همه در قبرهای خودشان، نماز شبشان را می خواندند. این یاد مرگ است که شهادت را رقم می زند.

۱۰. دهم، این که یاد مرگ برترین پند است. «كُنْ بِالْمَوْتِ وَاعْظَاً»^۶، اگر من یاد مرگ را در خود نهاده کردم، گویا دائماً یک واعظی در حال پند دادن به من است. ما می دانیم که برای گریختن از مشکلات آخر الزمان، انسان باید یک واعظ درونی داشته باشد و روایات ما به این نکته اصرار دارند. در عصر ماهواره و اینترنت

و فضای مجازی، این گرفتاری‌هایی که خانواده‌ها را مبتلا کرده است، نوجوان و جوان باید درون خود یک واعظ درونی بکارد. این که نوجوان یا جوان، مسیر و پایان مسیر را فراموش نکند، همین مقدار کافی است و بنابراین در روایت فرمود که یاد مرگ برترین پند است.

۱۱. یازدهم، اینکه یاد مرگ، دل آدمی را زنده می‌کند.

۱۲. دوازدهم، این که یکی از زرنگی‌ها و کیاست‌ها ۷، یاد مرگ است. زرنگی‌های مؤمن، زرنگی‌های دینی و اخروی است، پس یاد مرگ علامت زرنگی دل است.

۱۳. سیزدهم، این که یاد مرگ مصائب را بر آدمی آسان می‌کند. برخی از افسردگی‌هایی که الان شایع است به‌خاطر این است که اشخاص، هنر یاد مرگ در زندگی‌شان نبوده است. وقتی شخص با یک مصیبت روبه‌رو می‌شود، عزیزی را از دست می‌دهد، انگار که عالم تمام شد! نعوذ بالله که گویا خدا مُرد. درحالی که اگر کسی اهل یاد مرگ باشد، هرگز در مصائب به افسردگی دچار نمی‌شود.

تدفین فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خیلی سخت بود. چطور خودشان را تسلیت بخشیدند؟ رو کردند به قبر رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شروع کردند به صحبت کردن در آن صحبت‌ها فرمودند که یا رسول‌الله! من چون غم تو و فقدان تو را تاب آوردم، فقدان فاطمه را هم می‌توانم تاب بیاورم. گرچه از این به بعد شب‌ها تا صبح بیدارم و حزن من دائمی است. تعبیر روایت این است که

«إِلَّا أَنِّي التَّاسِي لِي بِعَظِيمِ فُرْقَتِكَ وَفَادِحِ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّؤٍ»^۸.

همچنین در روایات داریم که وقتی مصیبتی بر شما وارد شد، یاد این بیفتید که شما پیش‌ازاین عزادار و مصیبت‌دیده غم از دست دادن پیامبر خود بوده‌اید؛ این انسان را تسلیت می‌بخشد و مصائب را بر آدمی آسان می‌کند.

۱۴. چهاردهم، این که یاد مرگ، آدمی را آماده مرگ می‌کند.

۲) آمادگی برای مرگ

وظیفه دوم ما در قبال مرگ، آمادگی برای مرگ است. ما باید برای مرگ آماده باشیم. پس اول یاد مرگ است، دوم «الاستعدادُ لِلْمَوْتِ»^۹، چرا؟ چون زمانش معلوم نیست و هر لحظه ممکن است رخ دهد. از رگ گردن نزدیکتر است و ممکن است به انسان فرصت ندهد که پیغمبر در روایتی فرموده که من چشمم باز است، گمان ندارم بتوانم چشمم را ببندم، یا اگر بسته است، گمان ندارم فرصت کنم چشمم را باز کنم. یا در روایت فرموده‌اند لقمه‌ای که می‌خورم گمان ندارم به شکمم برسد.

عزیزی می‌گفت ما به بهشت‌زهرا رفتیم و دیدیم غُلْغُلَه است. پرسیدیم مرجع تقلیدی از دنیا رفته؟ آیت‌اللهی؟ شخصیت لشکری، شخصیت کشوری؟ گفتند: نه، بلکه یک عروس و داماد در شب عروسی‌شان مرده‌اند. این جمعیت برای این است. گفتیم حالا چطور شده شب عروسی مرده‌اند؟ گفتند دشمن داشتند، دشمن آمده در عسلی که اینها دهان هم گذاشتند، مقدار قابل توجهی سیانور ریخته است و اینها عسل را خورده‌اند و مرده‌اند.

مرگ‌ها همین‌طور شده است. مرگ‌هایی که انسان قبلاً نسبت به آنها تصویری نداشته است و اکنون به‌راحتی رخ می‌دهد. یک کرونا در این دنیا آمد، دیدید چه شد! من از متخصصان پرسیدم اگر به‌جای این مریضی کرونا، مریضی ابولا بود چه می‌شد؟ گفتند با آن درصد کشندگی ابولا، جمعیت جهان نصف می‌شد! به‌جای هشت میلیارد، چهار میلیارد می‌شد. در حقیقت مرگ به ما نزدیک است و ما باید برای مرگ آماده باشیم.

معنای آمادگی برای مرگ

آمادگی برای مرگ، اول باید معنا بشود، بعد باید آثارش را ببینیم. در معنایش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «آمادگی برای مرگ سه چیز بیشتر نیست، «آدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالِاسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِهِ»^{۱۰}، انسان واجباتش را انجام بدهد، محرمات را مرتکب نشود و یک مقداری هم اهل مکارم اخلاق باشد؛ اهل جود باشد، اهل گذشت باشد، اهل بخشش باشد، مکرّم‌های ۱۱ اخلاقی را در زندگی خود رعایت کند. در روایتی از امام سجاد (علیه‌السلام) داریم که از حضرت سؤال شد «مَا خَيْرَ مَا يَمُوتُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ»، بهترین حالتی که ممکن

است بنده‌ای در آن حال بمیرد چیست؟ فرمودند: «أَنْ يَكُونَ قَدْ فَرَّغَ مِنْ أَتْبِئَتِهِ وَدُورِهِ وَفُصُورِهِ»^{۱۲}. ذهنش از مال و منالش رها باشد و دلبسته دارایی‌هایش نباشد. گفتند: چطور این اتفاق می‌افتد؟ فرمودند: «أَنْ يَكُونَ مِنْ ذُنُوبِهِ تَائِباً وَعَلَى الْخَيْرَاتِ مُقِماً، يَرِدُ عَلَى اللَّهِ حَبِيباً كَرِماً». اگر کسی دائماً در حال توبه از گناهان باشد و نیز کار خیر برایش نهاده شده باشد، نه که کار خیر گهگاه از او سر بزد، بلکه آدم خیری باشد و دائماً از او کار خیر سر بزند، این شخص وقتی بر خدای متعال وارد می‌شود «يَرِدُ عَلَى اللَّهِ حَبِيباً كَرِماً»، محبوب خدا و مورد کرامت اوست.

آثار آمادگی برای مرگ

اگر من برای مرگ آماده بودم، چه آثاری دارد؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ»^{۱۳}، اگر کسی برای مرگ آماده باشد، کسی است که نمی‌گذارد هیچ خیری از دست او برود.

یادی کنیم از حاج عبدالله توسلی، خدا رحمتش کند. آن خیر بنام بازار تهران که بیش از پنجاه مسجد در کشور ساخته است و بسیار اهل کار خیر بوده است. ایشان به اطرافیان و نوچه‌هایش دستور داده بود که اگر کسی به شما مراجعه می‌کند - که خیلی هم مراجعه می‌کردند - مبدا از دست شما در برود. اگر هم چیزی نداشتید که به او کمک کنید، قرض کنید و کار گرفتار را راه بیندازید که خداوند قرض انسان را پس می‌دهد. این انسانی است که برای مرگ آماده است.

همچنین اشاره شد که آمادگی برای مرگ، غفلت را می‌زداید. اثر دیگر آنکه اگر کسی برای مرگ آماده باشد، وقتی مرگش فرا می‌رسد، مرگ «قَرَّةُ الْعَيْنِ»^{۱۴} اوست. وقتی من برای مرگ آماده‌ام، با زبان بی‌زبانی می‌گویم که «مرگ اگر مرد است آید پیش من، تا کشم خوش در کنارش تنگ‌تنگ»^{۱۵} وقتی مرگ می‌آید، من می‌گویم دیر آمدی!

علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «لَا بَنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدَى أُمِّهِ»^{۱۶}، من نسبت به مرگ، از نوزاد به سینه‌ی مادر مأنوس‌تر هستم. زیرا برای مرگ استعداد و آمادگی دارد.

۳) توشه‌گیری برای مرگ

اکنون که مرگ را زیاد یاد می‌کنیم و برای مرگ آماده‌ایم، باید توشه برداریم. «فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^{۱۷}، معنای مرگ این بود که یک انتقال از عالمی به عالم دیگر است. سفر، زاد و توشه می‌خواهد. هر سفری مبدئی دارد و مقصدی که من زاد و توشه‌ای نیاز دارم متناسب با همین مبدأ و مقصد و سفر و باید با خودم عده و عُده^{۱۸} داشته باشم.

تقوا، بهترین توشه

عده و عُده سفر آخرت، فقط و فقط و فقط «تقوا» ست. ما در قرآن کریم هفتاد بار امر به تقوا داریم، «اتَّقُوا اللَّهَ»^{۱۹}، هفتاد بار خیلی زیاد است! از تقوا هم تفسیرهای فراوانی شده است که آن تفسیری که بیشتر به دل می‌نشیند این است؛ انسان به‌گونه‌ای عمل کند که روح آدمی واکسینه بشود. تقوا از وقایه است و وقایه یعنی «محفوظ ماندن». جوان به‌گونه‌ای زندگی کند که اکنون بورسیه شده است آمریکا، اروپا، در اوج فساد، آنجا هم سالم بماند. خصوصیت کسی که واکسن می‌زند چیست؟ در محیطی که آلوده بوده و همگان در معرض آلودگی‌اند، او آلوده نمی‌شود، همانند جناب یوسف صدیق (علیه السلام).

حضرت آیت‌الله بروجردی فرمودند من بررسی کردم که چهل تا مقتضی وجود داشته است که جناب یوسف صدیق (علیه السلام) گناه کند. حضرت آیت‌الله مظاهری فرمودند که من این چهل مقتضی را از استادمان آیت‌الله بروجردی گرفتم، فکرم را درگیر این بحث کردم و سی تا هم من اضافه کردم. هفتاد مقتضی وجود داشت که یوسف (علیه السلام) زنا کند و جواب مثبت به زلیخا بدهد. مثلاً این که جوان بود، جوان غریزه شهوتش کولاک می‌کند. غریب بود، برده بود و هرچه می‌گفتند باید گوش می‌کرد. تنها بود، طرف مقابلش مایل بود، مُصر^{۲۰} بود. کنار هم که می‌چینیم، هفتاد عامل سوق‌دهنده به گناه وجود داشت، ولی به خدا گفت که خدایا زندان می‌روم؛ اما کار خلاف نمی‌کنم. «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ»^{۲۱}، چرا؟ چون تقوا داشت. تقوا یعنی انسان در آلوده‌ترین محیط هم خودش را حفظ کند و این احتیاج به مراقبت دائمی دارد که انسان دائماً حواسش باشد.

راجع به تقوا یک روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) داریم که خیلی شیرین است. از صفین ۲۲ که برمی گشتند با آن جمعیت زیاد لشکر، به پشت کوفه، یعنی قبرستان وادی السلام، رسیدند. سپس حضرت با اصحاب قبور صحبت کردند: «يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ الثَّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ ۲۳»، ای کسانی که تنها هستید، غریب هستید، وحشت از سر شما گذشته است، اهل خاک هستید، «يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا قَرُطُ سَابِقٍ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ»، شما پیش از ما رفتید، ما هم می آییم و به شما ملحق می شویم. سپس حضرت یک گزارشی به آنها دادند: «أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنَتْ»، در خانه هایتان دیگران زندگی می کنند. «وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحَتْ»، همسرهایتان هم با دیگران ازدواج کردند. «وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ»، اموالتان هم تقسیم شد. «هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا»، این گزارش ما بود از دنیا. گزارش شما چیست؟ سکوت کردند، به اصحاب (چند هزار جمعیت لشکر) رو کرده و فرمودند: «اینها اگر اجازه داشتند سر از خاک برمی آوردند و یک جمله می گفتند که پس از مرگ فهمیدیم که وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

پس انسان اگر بخواهد برای آخرت چیزی را مهیا کند، بهترین چیز، تقوا است.

تقوا، بهترین توشه

روایات ما می گوید مرگ خود را آرزو نکنید. تو اگر سلمان زمان هم بودی نباید آرزوی مرگ کنی، اگر ابوذر زمان هم بودی نباید آرزوی مرگ کنی. بنا بر همین نکته، خداوند با یهودی ها از در مُحَاجَه ۲۴ سخنی دارد. یهودی ها می گویند ما وضعمان خوب است، خدا پارتی ماست، ما نسل برتر حضرت آدم هستیم و همه غیر یهودی ها برده ما هستند و کشتن غیر یهودیان و گرفتن زنان شان جایز است، نگاه یهودی ها این است. بنا بر این نگاه، یهودیان توسعه ای هم در دین خود ندارند و کسی را دعوت به یهودیت نمی کنند. اصلاً تبشیر و تبلیغی که مسیحیت دارد را یهودیت ندارد، چون خودش را یک تافته جدا بافته می داند. قرآن می گوید: «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۲۵»، اگر راست می گوئید، تمنی مرگ کنید. این احتجاج ۲۶ است. وگرنه روایات ما می گوید انسان نباید تمنی مرگ کند.

گاهی انسان ها تحت فشار قرار می گیرند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ مَا يُتَمَنَّى الْخَلَاصُ مِنْهُ بِالْمَوْتِ ۲۷»، گاهی انسان این قدر تحت فشار قرار می گیرد که برای رهایی از آن فشارها، آرزوی مرگ می کند. باید از خدا بخواهیم این طور فشارها در زندگی ما به وجود نیاید و طول عمر همراه با اطاعت و عبادت به ما عطا کند. فردی به امام صادق (علیه السلام) گفت: «قَدْ سَمِعْتُ الدُّنْيَا فَاتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْمَوْتَ ۲۸»، دیگر از دنیا، زده شده ام. آیا بخواهم که خدا من را ببرد؟ حضرت فرمود: «تَمَنَّ الْحَيَاةَ لِطُطِيعَ لَا لِعِصَى»، نه، تمنی حیات کن، از خدا بخواه بیشتر عبادت کنی و بیشتر طاعت کنی. «فَلَا تَعِيشَ فَتُطِيعَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَمُوتَ فَلَا تَعْصِيَ وَلَا تُطِيعَ»، این که زنده بمانی و عبادت کنی، یک نماز شب بیشتر، یک عمل خالصانه بیش تر، یک توبه ای واقعی، این بهتر است تا این که بروی و دیگر دستت خالی باشد؛ زیرا دیگر آن جا جای اطاعت نیست. «الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ ۲۹»، تا هستیم باید کار کنیم.

حارث همدانی خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید و به حضرت عرضه داشت که من مرگ را دوست دارم. دوست دارم از این دنیا بروم. حضرت فرمود: «وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّ وَثِيقٍ ۳۰»، فقط در صورتی که خیلی خیلی آماده هستی، باید تمنی مرگ کنی. در واقع می خواهد بگوید انسان چنین اطمینانی به خود ندارد و به جای آرزوی مرگ، باید در پی توشه گیری برای مرگ باشد.

خدا حاج هادی ابهری را رحمت کند، پیرمردی اهل معنا و از شاگردان مرحوم آیت الله انصاری همدانی بود. ایشان مریض شد، مرحوم علامه طهرانی، استاد ما، برای این که ایشان سالم بشود خیلی تلاش می کرد. حاج هادی ابهری فرموده بودند: «آقا محمدحسین (علامه طهرانی) می داند من می میرم. خودم هم می دانم. او تلاش می کند که من یک لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بیشتر بگویم».

امور خیر ماندگار

ما برای بعد از مرگمان باید کارهای ماندگار از خود به جا بگذاریم که ما نباشیم و آنها باشند و برای ما ثواب بفرستند. از یک روایت امام صادق (علیه‌السلام) مصادیق این اعمال به دست می‌آید. حضرت فرمودند: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ^{۳۱}»، شش کار است که بعد از وفات هم به مؤمن نفع می‌رساند.

۱. «وَلَدَّصَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ»، خدای متعال فرزندی به انسان بدهد که اهل ۳۲ باشد، صالح باشد، برای انسان استغفار کند و کار خیر کند.

۲. «مُصْحَفٌ يَقْرَأُ فِيهِ»، یک اثر علمی از کسی به جا می‌ماند که مورد استفاده‌ی دیگران است. قدیم‌تر، صنعت چاپ نبود، به همین خاطر قرآن را می‌نوشتند و بعد از آن شخص نویسنده، دیگران آن قرآن را می‌خوانند.

۳. «غَرْسٌ يَغْرِسُهُ»، درختی که من کاشتم، دیگران بعد از مرگ من از آن استفاده می‌کنند.

۴. «صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ»، آبی که من به دست مردم می‌رسانم. الان ما برای عمره یا حج که به عربستان می‌رویم، می‌بینیم در جاده بین مدینه تا مکه، تابلوهای متعددی داریم که نوشته «أَبْيَارُ عَلِيٍّ»، چاه‌هایی که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) به دست خودش کنده است. بعضی از این چاه‌ها هنوز فعال است. من آبش را خورده‌ام، چاهی نزدیک مسجد شجره هست که هنوز فعال است و دارد استفاده می‌شود. چند سال گذشته است؟!

۵. «قَلْبٌ يَحْفَرُهُ، سُنَّةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ»، کسی چاهی بکند.

۶. یا سنتی را از خودش باقی بگذارد و این سنت مورد عمل قرار بگیرد. سنت روز قدس را حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه) بنا نهاد. ببینید امروز در عالم چه اتفاق بزرگی رقم زده است. سنت جشن تکلیف را ابن طاووس ابداع کرده است، هرچقدر جشن تکلیف گرفته می‌شود، جناب ابن طاووس در ثوابش شریک است.

ما نسبت به مرگ پنج وظیفه داشتیم، از یاد مرگ شروع کردیم به یادگار گذاشتن برای مرگ، تمام کردیم.

فهرست منابع

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۲، صفحه ۴۳۱.
۲. دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در نیمه‌ی ماه شعبان.
۳. «مَنْ أَكْثَرَ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسْرِ» مجموعه ورام، جلد ۱، صفحه ۱۰۶.
۴. الکافی، جلد ۸، صفحه ۵۸.
۵. مادر غفلت‌ها.
۶. الکافی، جلد ۲، صفحه ۲۷۵.
۷. درایت، زیرکی.
۸. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲.
۹. آمادگی برای مرگ.
۱۰. بحار الأنوار، جلد ۶، صفحه ۱۳۷.
۱۱. بزرگواری، جوانمردی.
۱۲. بحار الأنوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۶۷.
۱۳. بحار الأنوار، جلد ۶۵، صفحه ۳۴۸.
۱۴. روشنی چشم.
۱۵. مولانا، دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۱۳۲۶.
۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۵.
۱۷. بحار الأنوار، جلد ۷۹، صفحه ۱۸۵.
۱۸. سازوبرگ، تجهیزات.
۱۹. سوره‌های احزاب، آل عمران، بقره، مائده، حشر، حدید، توبه و غیره.
۲۰. اصرارکننده.
۲۱. سوره یوسف، آیه ۳۳. «یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از عملی که مرا به آن می‌خوانند و اگر نیرنگشان را از من نگردانی، به آنان رغبت می‌کنم و از نادانان می‌شوم.»
۲۲. از مهم‌ترین نبردهای زمان خلافت امام علی علیه السلام بود که در سال ۳۷ هجری بین آن امام بزرگوار و معاویه بن ابی سفیان در سرزمین صفین، در غرب عراق، رخ داد.
۲۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.
۲۴. جدل، خصومت و رزیدن.
۲۵. سوره بقره، آیه ۹۴. «بگو اگر سرای آخرت در نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راستگویید.»
۲۶. حجت آوردن، خصومت و رزیدن.
۲۷. غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحه ۲۱۷.
۲۸. بحار الأنوار، جلد ۶، صفحه ۱۲۸.

۲۹. الکافی، جلد ۸، صفحه ۵۸.

۳۰. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۳۱. بحار الأنوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۵۷.

۳۲. سزاوار، لایق.